بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13دی 1396.

خب بحث سر روایاتی بود که مرحوم آقای حائری به آنها تمسک کرده بودند بر اعتبار علم اجمالی به تکلیف. یکی از آن روایت ها روایت سکونی است. این روایت سکونی در کافی با این سند

علی بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله وارد شده است

مرحوم صدوق هم با اسناد خودش از سکونی این روایت را نقل کرده است. برقی هم در محاسن از نوفلی عن السکونی نقل کرده است. خب سکونی در همه سندهایش مشترک است. این سکونی یک دوران طولانی ای سکونی را تضعیف سکونی شایع بوده است هک سکونی ضعیف است و ولی وقتی مراجعه می شود به مصادری که تضعیف سکونی در آنها مطرح است، بعضی هایشان روشن است که تضعیف به خاطر اینکه در صحّت حدیث صحّت مذهب راوی را معتبر می دانستند و در نتیجه حدیث راوی غیر امامی را ضعیف می دانستند و راوی غیر امامی را ضعیف می دانستند یعنی واجد شرایط حجیّت نیست. این توضیح را عرض کنم که کلمه ضعیف در اصطلاح متأخرین یعنی از علّامه حلی به بعد یا به تعبیر دقیق تر از استاد علامه حلی سید احمد بن طاووس به بعد یک اصطلاح خاصی پیدا کرده است ولی در کلمات قبل از ایشان، ضعیف یعنی واجد شرایط اعتبار نیست. در نتیجه اگر کسی در اعتبار روایت صحت مذهب را شرط بداند ضعیف که می گوید یعنی اینکه می تواند به این معنا باشد که این شخص امامی مذهب نیست و بعضی جاها تصریح شده است که علتی که ضعیف ما می گوییم چون امامی نیست و عامی است و عامی هم کافر است و از این بحث ها.

از بعضی عبارت ها استفاده می شود که مستند تضعیف عبارت صدوق هست در باب میراث مجوس فقیه. که ایشان می گوید لا افتی بما ینفرد به السکونی. و خب از این عبارت شیخ صدوق هم استفاده نمی شود که ایشان یک ضعیف به اصطلاح متأخرین قائل بوده است. می تواند منشأ این تعبیر عدم صحت مذهب سکونی باشد. توضیح نداده است که چرا به روایت سکونی عمل نمی کند. ممکن است منشأ این مطلب این باشد که سکونی عامی است و به روایت های عامی عمل نمی کردند. حالا یک بحث کلی اینجا مطرح است که مرحوم صدوق و اینها نسبت به روایت های عامی نظرش چیست. و یک بحث خاص هم در مورد خصوص سکونی است که بالأخره نظر ایشان چیست. مشکل قضیه این است که مرحوم شیخ صدوق در مقدمه کتاب تصریح می کند که من فقط روایاتی که حجّت میدانم

و اعتقد انّه حجت فی ما بینی و بین ربّی ما افتی به و احکم بصحته و اعتقد انه حجه فیما بینی و بین ربی

با وجود این تصریح و با وجودی که مثلا در مورد بعضی از راویان در کتاب در بعضی از موارد مناقشه کرده است در مورد همان راویان مکرر از انها روایت کرده است. من جمله از این راویان همین سکونی هست که من در ذهنم هست الآن برگه اش پیشم نبود سابق نگاه کرده بودم 130 روایت از سکونی در فقیه دیده بودم البته یک مقداری شمردم موارد مصرّحش بیست تا بود. به نظرم ده تایی هم به صورت مضمر بود. مصرّحش سکونی تعبیر سکونی 85 مورد. اسماعیل بن مسلم 24 مورد. اسماعیل بن ابی زیاد 9 مورد. یک مورد هم اسماعیل بن مسلم السکونی و اسماعیل بن ابی زیاد السکونی هم یک مورد. مجموعا 120 مورد در ذهنم هست ده مورد دیگر هم با ضمیر به سکونی ارجاع داده شده بود.

سؤال:

پاسخ: یکی هستند یکی با قید سکونی

اسماعیل بن ابی زیاد خالی 9 مورد اسماعیل بن ابی زیاد سکونی 1 مورد. آمار این است سکونی 85 اسماعیل بن مسلم 24. اسماعیل بن ابی زیاد 9. اسماعیل بن ابی زیاد سکونی 1. اسماعیل بن مسلم السکونی 1.

سؤال:

پاسخ: آهان آنها این مواردی را که آهان شهیدی هم هست خب الشهیری من حواسم به این الشهیری نبود. یک مورد هم الشهیری.

به هر حال یک چیزی حدود 130 مورد روایت سکونی در فقیه وارد شده است. خیلی هایش الزامیات است خیلی هایش در یک باب منفرد است موارد خیلی زیادی است که من یک موقعی همه اینها را یادداشت کرده بودم. این یک نمونه. یک نمونه دیگر در مورد سماعه بن مهران است. سماعه بن مهران یک جایی تصریح می کند که

و بهذه الاخبار افتی و لا افتی بالخبر الذی اوجب علیه القضا لانه روایت سماعه بن مهران و کان واقفیٌّ.

فقیه جلد 2 صفحه 122 ذیل حدیث 1902. و در یک جای دیگر هم تصریح به وقف سماعه کرده است. در جلد 2 صفحه 138 ذیل روایت 1996 می گوید

وَ مِمَّنْ رَوَى الزِّيَادَةَ فِي التَّطَوُّعِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ- زُرْعَةُ عَنْ سَمَاعَةَ وَ هُمَا وَاقِفِيَّانِ

بعد در ذیلش هم دارد

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّمَا أَوْرَدْتُ هَذَا الْخَبَرَ فِي هَذَا الْبَابِ مَعَ عُدُولِي عَنْهُ وَ تَرْكِي لِاسْتِعْمَالِهِ لِيَعْلَمَ النَّاظِرُ فِي كِتَابِي هَذَا كَيْفَ يُرْوَى وَ مَنْ رَوَاهُ وَ لِيَعْلَمَ مِنِ اعْتِقَادِي فِيهِ أَنِّي لَا أَرَى بَأْساً بِاسْتِعْمَالِهِ

حالا آن اینکه من اشکالی نمی بینم که این روایت استعمال شود و مورد عمل قرار گیرد شاید به جهت اینکه مستحبات است و تسامح در ادله سنن را ایشان قائل است. آن نشانگر این نیست که این که خود من عمل به آن نمی کنم ولی مانعی نمی بینم اگر کسی خواست به آن عمل کند چون در مورد مستحبات است و تطوّع در ماه رمضان است و اشکالی نمی بینم. ولی غرض من این جهت است با وجود این تصریحی که می کند که به روایت سماعه فتوا نمی دهد. در این دو مورد. با این مورد جمع زدم 104 مورد روایت های سکونی مصرّحا حالا یا سماعه یا سماعه بن مهران در فقیه وارد شده بود. دیگر مضمراتش را مراجعه نکردم. شاید هم مضمرات ضمیمه شود بیش از اینها شود. خب اینها چیست حالا ذرعه را من یادداشت نکردم. ذرعه را هم یک سری مواردی روایتهای ذرعه در فقیه هست. البته مثل سماعه نیست ولی آن هم فی الجمله یک سری مواردی ذرعه هم دارد. من مجموعا به نظرم می رسد که شاید این که ایشان می گوید به اینها فتوا نمی دهم در ظرف تعارض است. کما اینکه در مورد اولین مورد در واقع در هر دو موردی که در مورد سماعه هست ایشان روایت معارض را ذکر کرده است می گوید من به روایت معارض عمل می کنم به این روایت سماعه عمل نمیکنم.

و بهذه الاخبار افتی و لا افتی بالخبر الذی اوجب علیه القضا لانه روایت سماعه بن مهران و کان واقفیٌّ.

دقیقا یعنی مطلب ایشان همان مطلبی باشد که شیخ طوسی در عده می گوید. ایشان در عده می گوید که طایفه به روایت های عامه به طور کلی غیر امامی با دو شرط عمل می کنند. یکی اینکه مخالف روایت امامی نباشد. یکی اینکه مخالف فتوای امامیه نباشد. و بعید نیست این جوری باشد شبیه همین مطلب را در مورد خود شیخ طوسی می شود قائل شد. چون شیخ طوسی یک به نظر تحافط در رفتار انسان در مورد ایشان ملاحظه می کند. ایشان خب در موارد مکرری تصریح می کند که من به روایت عامه عمل نمی کنم. مثلا در تهذیب جلد 9 صفحه 41 ذیل حدیث 170 می گوید

الرِّجَالُ الَّذِينَ رَوَوْا هَذَا الْخَبَرَ أَكْثَرُهُمْ عَامَّةٌ وَ مَا يَخْتَصُّونَ بِنَقْلِهِ لَا يُلْتَفَتُ إِلَيْهِ

در استبصار جلد 1 صفحه 66 می گوید

فَهَذَا خَبَرٌ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ وَ قَدْ وَرَدَ مَوْرِدَ التَّقِيَّةِ

بعد یک توضیحاتی می دهد

بَيَّنَ ذَلِكَ أَنَّ رُوَاةَ هَذَا الْخَبَرِ كُلَّهُمْ عَامَّةٌ وَ رِجَالُ الزَّيْدِيَّةِ وَ مَا يَخْتَصُّونَ بِرِوَايَتِهِ لَا يُعْمَلُ بِهِ عَلَى مَا بُيِّنَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ‌

در تهذیب جلد 1 صفحه 32 می گوید

فَهَذَا الْخَبَرُ مَحْمُولٌ عَلَى التَّقِيَّةِ

حالا عبارت های دیگری است که آنها هم ظاهرا مراد همین است ولو به وضوح عبارت های قبلی نیست ولی ظاهرا این عبارت ها همین را می خواهد بگوید. می گوید

فَهَذَا الْخَبَرُ مَحْمُولٌ عَلَى التَّقِيَّةِ لِأَنَّ رَاوِيَهُ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ وَ هُوَ عَامِّيٌّ مَتْرُوكُ الْعَمَلِ بِمَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ

این ظاهرا متفرّع بر عامی بودن است نه اینکه یک نکته جدیدی. اولا عامی است ثانیا متروک العمل. چون عامی است متروک العمل بما یتخص بروایته. در تهذیب جلد 1 صفحه 408 می گوید

الْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنْ نَحْمِلَهُ عَلَى ضَرْبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّهُ مُوَافِقٌ لِمَذْهَبِ بَعْضِ الْعَامَّةِ خَاصَّةً وَ الرَّاوِي لَهُ الْحَسَنُ بْنُ صَالِحٍ وَ هُوَ زَيْدِيٌّ بُتْرِيٌّ مَتْرُوكُ الْعَمَلِ بِمَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ

همین جور در مورد عمار ساباطی در استبصار جلد 1 صفحه 372 حدیث 1413 دو تا روایت ذکر کرده است که به فاما ما رواه یکی اش عن عمار ساباطی و ما رواه کی کی کی دوباره عن عمار ساباطی دو تا سند ذکر کرده است که به عمار ساباطی منتهی می شود. می گوید

فَالْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ أَنْ لَا يُعَارَضَ بِهِمَا الْأَخْبَارُ الْأَوَّلَةُ لِأَنَّ الْأَصْلَ فِيهِمَا وَاحِدٌ وَ هُوَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ وَ هُوَ ضَعِيفٌ فَاسِدُ الْمَذْهَبِ لَا يُعْمَلُ عَلَى مَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ وَ قَدِ اجْتَمَعَتِ الطَّائِفَةُ عَلَى تَرْكِ الْعَمَلِ بِهَذَا الْخَبَرِ

خب اینها از این عبارت ها استفاده می شود که بعی هایشان به صراحت بعضی هایشان به قرینه آن روایات به ظهور به اینکه ایشان به روایت های عامی عمل نمی کند. ولی با توجه به بعضی تصریحات دیگری که ایشان دارد و عبارت ایشان در عدّه تصریح می کند که روایت های عامه مورد عمل قرار می گیرد با آن دو شرط و این است که ایشان مکرر در مکرر به روایت های عامه در چیز فتوا داده است من جمله از مواردی که فتوا داده است در مورد همین روایت سکونی است. روایت های سکونی همین بحث میراث مجوس، میراث مجوس یک بحث جدی ای در موردش هست در یک بحثی عبارت صدوق در بحث میراث مجوس این است باب میراث المجوس یرثون بالنسب و لا یرثون بالنکاح الفاسد. بعد می گوید که در روایت سکونی این است که حضرت علی مجوسی را از هر دو جهت هم به نسب و هم به نکاح هر دو ارث می داد. بعد می گوید و لا افتی و ما ینفرد به السکونی.

مرحوم شیخ طوسی تصریح می کند در همه کتاب هایش تقریبا که به این روایت فتوا می دهد و در تهذیب تصریح هم می کند که مستند روایت سکونی است. روایت سکونی وارد شده است که گفته است که هر دو جهتش از آن ارث می برند اصحاب هم که بر خلاف این گفته اند مستندشان روایات نبوده است به ضرب من الاعتبار بوده است. امثال اینها. شیخ در تهذیب جلد 9 صفحه 364 تصریح می کند که به روایت سکونی عمل می کند خیلی جاهای دیگر هم ایشان به عنوان مستند فتوای شیخ مفید روایت سکونی را آورده است و غیر این هم فراوان هست.

سؤال:

پاسخ: بله مستندش فقط روایت سکونی است روایت دیگری را ذکر نمی کند. من جمله یک جایی که بیشتر از همه اینها تصریح هست عبارتی که در مورد عمار ساباطی ذکر کرده است. یک جایی با وجود آن عبارتی که در عمار ساباطی بود یک جایی در تهذیب جلد 7 صفحه 101 ذیل حدیث 435 روایت 41 و استبصار جلد 3 صفحه 95 ذیل حدیث 328 رقم 9 عبارتی دارد که من حالا عبارت استبصار را می خوانم مثل هم است عبارت تهذیب و استبصار. می گوید

فَهَذِهِ الْأَخْبَارُ لَا تُعَارِضُ مَا قَدَّمْنَاهُ لِأَنَّ الْمُتَقَدِّمَةَ مِنْهَا أَكْثَرُ لِأَنَّا أَوْرَدْنَا طَرَفاً مِنْهَا هَاهُنَا وَ أَوْرَدْنَا كَثِيراً مِنْ ذَلِكَ فِي كِتَابِنَا الْكَبِيرِ وَ لِأَنَّ هَذِهِ الْأَخْبَارَ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا الْأَصْلُ فِيهَا عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ وَ هُوَ وَاحِدٌ وَ قَدْ ضَعَّفَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ النَّقْلِ وَ ذَكَرُوا أَنَّ مَا يَتَفَرَّدُ بِنَقْلِهِ لَا يُعْمَلُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ كَانَ فَطَحِيّاً فَاسِدَ الْمَذْهَبِ غَيْرَ أَنَّا لَا نَطْعُنُ فِي النَّقْلِ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ لِأَنَّهُ وَ إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَهُوَ ثِقَةٌ فِي النَّقْلِ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ

ما به جهت فطحی بودن به آن ایراد نمی گیریم چون فطحی بودن باعث نمی شود که روایت های شخص را از اعتبار ساقط کند. البته این مجموعه مطالبی که مرحوم شیخ دارد به نظر می رسد که مجموع اینها را کنار هم بگذاریم بتوانیم به این نتیجه برسیم که شیخ در مورد روایت های عامه که می گوید به آن عمل نمی شود در ظرف تعارض مرادش این است که عمل نمی شود. حتی خود تعبیر لا یتفرّد لا ینفرد هم می تواند مراد این باشد یعنی بازگشت به همان دو وجهی باشد که مرحوم شیخ گفته است. البته الزاما یتفرّد یا ینفرد به این معنایی که من می گویم نیست ولی می تواند به یان معنا هم به کار رود. یتفرّد ینفر بروایته یعنی اینکه این راوی روایتش کرده است و امامیه با آن موافقت نکرده اند. راویان امامیه موافقتش نکرده اند و خلافش را موافقت کرده اند. موافقت نکرده اند یعنی اینکه با نقل خلافش او را تنها گذاشته اند. ببینید کأنه تنها آن این حرف را زده است و دیگران این حرف را نمی زنند. دیگران این حرف را نمی زنند خیلی وقت ها نه اینکه هیچی نمی گویند یعنی بر خلافش حرف می زنند جاهایی که بالأخره اشخاص سکوت نمی کنند مطالب شایعی هست که بالأخره یک حرفی باید بزنند. حالا یا راویان دیگر یا مفتیان دیگر آنها این حرف را نمی زنند یعنی خلافش را می زنند و من تصور می کنم می شود این عبارت را به این معنا گرفت و بین این عبارت هایی که به نظر بدوی متحافظ به نظر می رسد جمع کرد. اینها به خصوص این نکته را ضمیمه کنم که این چیزهایی که گفتم همه تقریبا در یک کتاب بود مثلا شیخ صدوق همه در فقیه است. تفاوت ها و تحافط آن که گفتم این جور نیست که مطلب عوض شده باشد مبنا عوض شده باشد و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: آره دیگر می گوید لا تعارض ما قدّمناه. حتی این عبارت آخر را هم من می خواهم این را بگویم که حتی این عبارت آخر را هم ایشان می گوید که کأنه بعضی از اصحاب گفته اند که اصلا روایت عمار ساباطی حجت نیست. شیخ طوسی می گوید که نه روایتش حجت است ذاتا ولی در ظرف تعارض حجت هست یا نیست بحث دیگر است. این که دارد دفاع می کند که ثقه فی النقل لا یطعن علیه می خواهد اثبات حجیت ذاتی اش را بکند بر خلاف قول بعضی از اصحاب که

سؤال:

پاسخ: جماعه من اهل النقل کأنه اشکال کرده اند که اصلا روایت عمار ساباطی مقبول نیست ذاتا شیخ می گوید که من نمی گویم ذاتا مقبول نیست. ثقه است بنابراین ذاتا مقبول است.

سؤال:

پاسخ: نه حالا بعد جون مرجّحات دیگری در ظرف تعارض وجود دارد که اکثر هستند و امثال اینها دیگر نیازی نمی دیده است که کأنه این بحث ها را

سؤال:

پاسخ: شاید مثلا موافق داشته است بنابراین فی نفسه نمی شده است آن را چیز کرد. علی أیّ تقدیر می گویم این مجموع عبارت هایی هست که در مورد روایت های عامه وجود دارد. من مجموعا می خواهم این را بگویم که اگر جمیع اینها را کنار هم بگذاریم، آن عبارت شیخ طوسی در عدّه می تواند جامع شتات ابائر باشد. این عبارت ها ولو ظاهر بدوی شان با هم دیگر متعارض هستند و ظاهر بدوی شان با هم ناسازگار هستند ولی قابلیّت حمل بر معنایی که با آن عبارت شیخ طوسی در عده ناسازگاری نداشته باشد اینها مجموعا می شود این مطلب را گفت. خب اگر این مجموعه را به این نحو مشی کردیم معنایش این است که حتی مرحوم شیخ صدوق هم روایت های سکونی را قابل عمل می داند ولو اینکه

سؤال:

پاسخ: البته آنها همین در مورد سکونی است آن عبارت و حالا آن یک بحث دیگر است که آیا منشأ اینکه طایفه به روایت های عامه عمل کرده اند چیست آیا آن روایت

سؤال:

پاسخ: بله عرض کردم یکی از چیزهایش همان عبارت شیخ در عده است. می گویم عبارت شیخ در عده هم با نحوه برخوردی که شیخ در تهذیب و استبصار کرده است با روایت های عامه به حسب ظاهر یک نوع تنافی به نظر می رسد. من می خواهم

سؤال:

پاسخ: همان اصلا این عبارت هم همین جا است. نه می خواهم بگویم که حالا آنها یک بحث هایی دارد در مورد اینکه آن روایت چیست آنها یک بحث هایی دارد نمی خواهم بحث را به آنجا بکشم چون آنها یک بحث های خاصی دارد که یک سری بحث هایش اجتهاد من کردم یک بحث دیگری هم تکمیلی دارد که باید در موردش صحبت کنم. غرض مجموع عرض من این است که ما نحوه رفتار شیخ صدوق در فقیه نسبت به روایات عامه با این جور تعبیرات را کنار هم بگذاریم نحوه رفتار شیخ طوسی با روایت عامه و رفتار خودش در تهذیب را کنار هم بگذاریم این مجموعه را به نظر می رسد که آن عبارت شیخ طوسی در عدّه جمع کننده این شتات و این تعبیراتی هست که یک نوع تعارض بدوی در آن دیده می شود. در نتیجه به نظر می رسد که هم شیخ طوسی هم شیخ صدوق به روایت های سکونی عمل می کنند البته با آن دو شرط. با شرطی که با روایت های امامیه مخالف نباشد و با فتواهای امامیه مخالف نباشد

سؤال:

پاسخ: این خیلی مستبعد است که بگوییم همه این موارد به خاطر قرائن خارجیه است. به خصوص

سؤال:

پاسخ: نه نه این که بگوییم در همه این مواردی که سکونی هست یک قرائن خارجیه بوده است بسیار مستبعد است. در مورد شیخ طوسی که تصریحش هست که به خاطر روایت سکونی حالا آن شیخ

سؤال:

پاسخ: بله نه نمی خواهیم

نه بحث سر این است که آنها روایت های گوناگون هستند. اینها روایت خصوص سکونی است. اینها چیزش متفاوت است حالا این نکته را می خواهم عرض کنم که آن این است که شیخ طوسی که تصریح دارد در مورد شیخ طوسی که اصلا این احتمالش نمی آید که به خاطر قرائن خارجیه به خصوص در بعضی از چیزها همین بحث میراث مجوس خیلی چیزی هست که می گوید طایفه هم کأنه

البته طایفه تعبیر نمی کند ولی می گوید اصحاب ما که بر خلاف این روایت سکونی نظر داده اند مستندشان بضرب اعتبار بوده است گفته اند مگر می شود که با نکاح فاسدی که شرع مقدس آن نکاح را امضا نکرده باشد میراث بشود و امثال اینهاو می گوید که نه این ما به اصطلاح ممکن است شارع مقدس این جور نکاح های فاسد را هم منشأ اثر قرار داده باشدو امثال اینها. بنابراین عرض کنم خدمت شما جاهای دیگر هم تصریح می کند که مستندش روایت سکونی هست. در مورد شیخ طوسی آن مطلب اصلا نمی آید. ولی غرض من این جهت هست که مجموع این بحث ها را که آدم ببیند به نظر می رسد که ایشان سکونی را ثقه می دانسته است شیخ صدوق و شیخ طوسی هم که سکونی را ثقه می دانسته است و به روایت های اینها عمل می کنند البته با آن دو شرطی که سر جای خودش هست. این چکیده این بحث

سؤال:

پاسخ: من دنبال نکردم غیر از سماعه و ذرعه و سکونی الآن در ذهنم نیست که کسی دیگر را تصریح کرده باشد یعنی می دانید افرادی هستند عامی هستند ولی اینکه آیا شیخ صدوق هم آنها را عامی می دانسته است مثلا ابن بکیر از کسانی است که فطحی است و روایت هایش در اینها زیاد است. حسن بن علی بن فضّال فطحی است ولی من دنبال مواردی بود که خود صدوق هم تصریح می کند در خود فقیه به عدم صحت مذهبش. این است که الآن غیر از این سه نفر کسی دیگر در خاطرم نیست که

سؤال:

پاسخ: نه این همه چیزها باشد قرائن قطعیه خیلی مستبعد است. به خصوص ببینید مسائل چیزهایی که هست روایت های کاملا تعبّدی خاص است. اینکه بگوییم این روایت های تعبّدیه یک روایت دیگر بوده است آن روایت را اصلا نیاورده اند. خیلی مستبعد است. این روایت عامی ای که گیر دارد از جهت سندی به جهت عدم صحّت مذهب راوی این را آورده باشند یک روایت صحیح السند خوب شسته رفته نیاورده باشد آدم مطمئن است که این فقط همین روایت است.

خب این چکیده مطلب عرض ما که حالا دیگر اگر کسی از این عرایض ما مطمئن شد به مطلب که فبها و نعمه.

خب حالا این روایت یک روایت دیگری هم مشابه همین روایت وجود دارد که متن آن را یک مختصری در مورد سندش صحبت می کنم در مورد توضیح مفادش را هم انشاء الله جلسه آینده. آن روایت این است

سعد عن یعقوب بن یزید عن علی بن جعفر عن الحکم بن بهلول عن ابی همام عن الحسن بن زیاد عن ابی عبد الله علیه السلام

و متن روایت هم تقریبا شبیه همان روایت سکونی است. ولی اینجا یک گیر اساسی در این سند هست. آن این است که علی بن جعفر در این سند ظاهرا همان علی بن جعفر معروف برادر امام صادق علیه السلام است. به قرینه روایت یعقوب بن یزید. یعقوب بن یزید از علی بن جعفر از برادرشان امام کاظم علیه السلام در دو جا مصرّحا روایت دارد. کافی جلد 6 صفحه 224 حدیث 2 و صفحه 264 حدیث 7. و این علی بن جعفر اصلا تناسب ندارد از حکم بن بهلول نقل کند. هیچ جای دیگر هم ندارد و طبقه اش هم اصلا نمی خورد. نفر بعدی اش ابی همام است. ابی همام اسماعیل بن همام است از اصحاب امام رضا است. علی بن جعفر از اصحاب امام رضا با یک واسطه نقل کردن خیلی مستبعد است. این است که این احتمال زیاد من می دهم که در این سند یک تحریفی رخ د اده است. این حالا قبل از این این مطلب را عرض کنم که در این سند حکم بن بهلول را من توثیق صریح در موردش پیدا نکردم. ابی همام ثقه است اسماعیل بن همام است. آن حسن بن زیاد هم دو تا حسن بن زیاد داریم. یکی حسن بن زیاد طاعی ظبی عطار که توثیق صریح دارد و حسن بن زیاد ثیقل که با کثرت روایت اجلا می شود توثیقش کرد. ابی همام توثیق خاص دارد اسماعیل بن همام توثیق خاص دارد انها در سند تقریبا گیری نیست. گیری که در سند هست حکم بن بهلول است. ولی من فکر می کنم که بعید نیست بتوانیم این حکم بن بهلول را تصحیح کنیم به این نحو که عن الحکم بن بهلول و الحکم بن بهلول بوده است. و این علی بن جعفر این یک عطف تحویلی هم هست که یعنی حکم بن بهلول از ابی همام عطف به علی بن جعفر هست و علی بن جعفر از حسن بن زیاد عن ابی عبد الله نقل می کند یا مستقیم از

البته از امام صادق علی بن جعفر کم سال بچه بوده است صغیر بوده است موقع وفات امام صادق علیه السلام. تک و توک روایاتی از امام صادق دارد ولی آنها قابل اعتماد نیست. احتمال می دهم از حسن بن زیاد واسطه شده باشد. علی بن جعفر البته از غیر معصوم روایت دارد این کافی جلد 2 صفحه 671 حدیث 4 همین

يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ قُدَامَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع

خب که علی بن جعفر از غیر معصوم هم روایت دارد. این جور نیست که از غیر معصوم روایت نداشته باشد. این است که این احتمال که اینجا مثلا این عن بعد از عن الحکم بن بهلول تصحیف واو باشد. البته یک مطلب دیگری هم گاهی اوقات به ذهن خطور می کند که آن این است که عن بعد از حکم بن بهلول عن ابی همام هم آن هم تصحیف واو باشد. یعنی اینجا دو تا واو یعنی علی بن جعفر و الحکم بن بهلول و ابی همام شاهد این احتمال اخیر این است که یعقوب بن یزید عن ابی همام روایت های متعدد دارد. تهذیب جلد 3 صفحه 241 حدیث 644. بیست و شش باب. جلد 4 صفحه 298 حدیث 900 ششم باب. صفحه 299 حدیث 906 دوازدهم باب. جلد 7 صفحه 453 حدیث 1812 بیستم باب. خب اگر این جور بگوییم که علی بن جعفر و الحکم بن بهلول و ابی همام بوده است آن دیگر سند کاملا

حالا آن هم نگوییم باز سند تصحیح می شود چون به هر حال حکم بن بهلول که گیر سند هست از انفراد در می آید. آن منفرد نیست کسی دیگر به آن معطوف است و سند علی أیّ تقدیر تصحیح می شود اگر این باشد اگر کسی مطمئن شود با توجه به این مجموعه نکاتی که گفتیم که به این شکل بوده است و بها

البته مشکلی که در عدم اطمینان به اینها هست این که علی بن جعفر روایتش از حسن بن زیاد جایی دیگر دیده نشده است. اگر علی بن جعفر از حسن بن زیاد روایت داشت خب این شاید آدم مطمئن می شد که همین حرف هایی که

سؤال:

پاسخ: یعقوب بن یزید الآن یادم نیست ولی حکم بن بهلول طبقه اش می خورد بر اینکه یعقوب بن یزید روایت کند. حکم بن بهلول علی بن مهزیار از او روایت دارد ابراهیم بن هاشم از او روایت دارد. تقریبا کسانی که دقیقا در همان طبقه یعقوب بن یزید هستند از حکم بن بهلول روایت می کند. الآن یادم نیست که علی بن یعقوب

یعقوب بن یزید بالبهلول را بزنید

این که بهلول خالی را گفتم چون حکم گاهی اوقات با الف و لام است گاهی اوقات بدون الف و لام است. دیگر بهلول هم اسم غریبی است خیلی زیادتر از چیز ما جواب نمی دهد.

حالا می گویم آن از جهت طبقه مشکلی ندارد و این است که به هر حال یک قرابت هایی این جوری در سند هست که شاید ممکن است آدم مطمئن نشود به اینکه این وجه تصحیفاتی که ما می گووییم چون بالأخره این وجه تصحیفات بالخره آخرش هم سند را یک سند مطابق معهودی نمی کند. روی همین جهت می گویم حالا گر کسی به این حرف هایی که ما زدیم اطمینان کند یکی از این دو وجهی که گفتیم حالا عن بعد از علی بن جعفر به تنهایی یا عن بعد از حکم بن بهلول هم به آن اضافه کنید این دو تا را اگر تصحیف واو بگیرد و به این مطلب مطمئن شود خب این روایت قابل اعتماد است و الا روایت قابل اعتماد نیست. این بحث سندی این روایت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد